

متن پیاده سازی شده جلسه دهم تفسیر قرآن کریم 30 آذر ماه 1401

بسم الله الرحمن الرحيم

تفسیر اسم بسم الله

معناشناسی اسم

سخن نهایی در تفسیر اسم این شد که 3 نظر در این باره بیان شده است:

1. کلمه اسم زائد است و بسم الله الرحمن الرحيم در حقیقت بالله الرحمن الرحيم است یا در فسح بسم ربك العظيم همینطور است. در زبان عرب و غیر عرب گاهی زائد وجود دارد پس از گفتن زیادت در قرآن وحشت نکنیم.

2. کلمه اسم معنای تسمیه می دهد ولو اسم مصدر نباشد و بسم الله الرحمن الرحيم در حقیقت بتسمیه الله الرحمن الرحيم است.

3. کلمه اسم نه زائد است و نه معنای مصدر دارد بلکه اسم عین مسمی است. اگر جاهای دیگر ما اسم و مسمی داریم در ذات حق متعال همان اسم خود ذات و مسمی است.

در جلسه گذشته دو نظریه اول را رد کردیم و گفتیم منکر این نیستیم که احیانا در قرآن زیادتی باشد ولی حمل بر زیادت دلیل می خواهد. همچنین در نظریه دوم اگر متعلق به ابدأ بگیریم معنای اش شروع می کنم با نام بردن خدای متعال می شود؛ در این نظریه هم همه جا نمی توان معنای تسمیه را آورد مثلا در قول خود خداوند که می گوید بسم الله الرحمن الرحيم نمی توان اسم را به معنای تسمیه گرفت. در ضمن وجه تسمیه بودن اسم هم دلیل می خواهد. در نظریه سوم سخن برخی بزرگان از تراث را آوردیم.

آنچه مسلم است کلمه اسم در همان قرون اولیه اسلام از معنای لغوی و عرفی اش در تراث دینی فاصله گرفته است، به عبارتی یک نقلی صورت گرفته است. شخصی خدمت امام رضا علیه السلام رسید و از اسم سوال کرد. این سوال راوی 3 نکته دارد: 1. نکته اول اینکه معلوم است همان زمان هم در مورد اسم مطالبی بوده است. اگر چیزی نبود چرا این شخص از امام در مورد اسم سوال کرده است.

ب. نکته دوم اینکه اگر به سوال هم دقت کنید سوال کننده از چیستی اسم سوال می کند نه معنای اسم که امام در جواب می فرماید اسم صفت برای موصوف است. در بسم الله موصوف الله است و اسم صفت الله است.

ت. نکته سوم اینکه جواب امام در چه ای را باز می کند. امام در جواب فرمودند اسم علامت است بلکه فرمودند اسم صفت برای موصوف است.

روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است: هشام بن حکم از امام درباره اسماء الله و اشتقاق آن سوال می کند. امام می فرمایند (اللَّهُ مُشْتَقٌّ مِنْ إِلَهٍ وَ إِلَهٌ يَقْتَضِي مَأْلُوهَا) یک وقت فکر نکنید که هشام از اشتقاق اسم پرسیده و امام از اشتقاق الله جواب دادند، شاید امام با این جواب می خواهند بگویند از اشتقاق الله بپرس نه اشتقاق اسم (وَ الْأِسْمُ غَيْرُ الْمُسَمَّى) معلوم است که آن زمان هم چیزهایی بوده که اسم خود مسمی است ولی امام می فرمایند اسم غیر مسمی است که این مطلب با حدیث امام رضا علیه السلام هم جهت می شود (فَمَنْ عَبَدَ الْأِسْمَ دُونَ الْمَعْنَى فَقَدْ كَفَرَ وَ لَمْ يَعْبُدْ شَيْئًا) اگر کسی اسم را عبادت کند و معنا را عبادت نکند. شاید کسانی بودند که اسم به معنای عرفی را عبادت می کردند و یا اینکه غیر خدا از مظاهر الهی را عبادت می کردند که در اینصورت اسم به معنای مظهری از مظاهر الهی می شود که امام می فرمایند اگر کسی اسم را عبادت کند کافر می شود (وَ مَنْ عَبَدَ الْأِسْمَ وَ الْمَعْنَى فَقَدْ أَشْرَكَ وَ عَبَدَ الْإِثْنَيْنِ) و اگر کسی اسم و معنا را عبادت کند این هم شرک است بگونه ا

که دو چیز را عبادت می کند (وَ مَنْ عَبَدَ أَلْمَعْنَى دُونَ أَلِاسْمِ فَذَآكَ أَلتَّوْحِيدُ) و کسی که معنای بدون اسم را عبادت کند این همان توحید است. هشام می گوید زِدْنِي بَاز هَم افاضه بفرمایید و امام فرمودند: (لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ تَسْعَةٌ وَ تِسْعُونَ اِسْمًا) خداوند متعال 99 تا اسم دارد (فَلَوْ كَانَ اَلِاسْمُ هُوَ اَلْمُسَمَّى لَكَانَ كُلُّ اِسْمٍ مِنْهَا هُوَ اِلِهَا) اگر بنا شد اسم عین مسمی باشد این 99 تا اسم خداوند 99 تا الله می شود (وَ لَكِنَّ اَللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مَعْنَى) لکن الله معنا است (يَدُلُّ عَلَيْهِ بِهَذِهِ اَلْاَسْمَاءِ وَ كُلُّهَا غَيْرُهُ) و اسماء دال هستند و همه اینها غیر خدا است (يَا هِشَامُ اَلْخُبْرُ اِسْمٌ لِلْمَأْكُولِ وَ اَلْمَاءُ اِسْمٌ لِلْمَشْرُوبِ وَ اَلثُّوبُ اِسْمٌ لِلْمَلْبُوسِ وَ اَلنَّارُ اِسْمٌ لِلْمُحْرَقِ) ای هشام نان اسم برای ماکول است و آب اسم برای مشروب است و لباس اسم برای ملبوس است و آتش اسم برای محترق است، همانطور که در این مثال ها اسم غیر خودش است الله هم غیر اسم است. اینجا تشبیهی که امام می کند این تشبیه از یک جهت مُبَعَّد است و از جهتی مُقَرَّب است. امام در اینجا نمی خواهند یک دفعه بگویند اسمی که در مورد خداوند به کار می رود مانند خبزی است که در مورد نان می گوئیم یعنی همان معنای عرفی که اگر اینگونه باشد اشکال دوباره زنده می شود. تشبیه امام از این جهت که چرا در آن مثال ها اسم غیر مسمی است پس در خداوند هم اسم غیر مسمی است اما معنایش این نیست که اسمُ الله همان اسمُ الخبز است که اگر این معنا باشد با کلام امام رضا جمع نمی شود.

در این دو حدیث از امام صادق و امام رضا علیهم السلام یک جامعی است و جامع این است که کلمه اسم در تراث دینی از معنای ساده عرفی و لغوی عدول کرده است.

بررسی عبارات مفسران

علامه طباطبایی در المیزان : خلاصه سخن علامه این است که اسم دو اطلاق دارد:

أ. اسم دال بر مسمی است مثل ما اِسْمُکَ که عرب زبانان برای پرسش از اسم شخص مقابل استفاده می-کنند. این اطلاق از مقوله اسم است مانند اسمائی که در دعای جوشن کبیر است مثل یا ناصر یا باقی یا عالی و...
 ب. اسم به معنای ذات مأخوذ به وصفی از اوصاف است. یعنی اسم به معنای ذات (مسمی) است اما نه ذات مطلق بلکه ذات مأخوذ به وصفی از اوصاف است.

علما ما نمی توانیم دو نگاه به خدا داشته باشیم یک نگاه به عنوان ذات یعنی الله که چیزی هم از این ذات نمی فهمیم ولی به خداوند نگاه کنیم بما اَنَّهُ رَحِيمٌ، بما اَنَّهُ خَالِقٌ. علامه طباطبایی می گوید اگر این مرحله به خداوند نگاه کنید اطلاق اسم می شود حالا این عین مسمی است یا جدای از مسمی است؟ هم می توان گفت عین مسمی است و هم می توان گفت غیر مسمی است. غیر مسمی است چون ذات به وصفی از اوصاف نگاه کردیم نه خود ذات بما هو هو و عین مسمی است چون اراده خود خدا شده است لذا علامه می گوید اسم به معنای ذات مأخوذ به وصفی از اوصاف است که این بیان علامه به کلام امام رضا نزدیک تر می شود منتهی علامه به ذات اسم می گویند ولی امام- علیه السلام به صفت اسم می گویند. این اسم مسمی است از برای اسم به معنای اول لذا به قول علامه یک اسم به عنوان اسمُ الالاسم داریم و یک اسم داریم که ذات است منتهی نه ذات بدون تجلی بلکه ذات تجلی یافته است.

سوال یکی از حضار: آیا بین ذات و صفات قائل به یگانگی نیستیم؟

مرحوم امام خمینی در تفسیر سوره حمد: بیانات امام چون سخنرانی بوده و بعداً تبدیل به کتاب شده یک شلوغی ها و ناهمسوئی هایی دارد. مثلاً امام یکجا اسم را بر ذات مقابل اسم اعظم تطبیق می دهد یا جایی دیگر می گوید مراد اسم اعظم است و بنده نتوانستم بین کلمات امام جمع کنم. خلاصه سخن امام این است که کلمه اسم دو اطلاق دارد:

أ. اطلاق اسم بر ذات حق تعالی یعنی مراد خود خدا باشد اما ذاتی که تجلی کرده و ظهور مطلق بدون تعیین او ملاحظه شده است. اگر به خدا نگاه کنیم بما اَنَّهُ مَتَجَلِّ خَالِقٍ ظَاهِرٍ مَنْتَهَى نه ظهور در قالب خاصی مثل ظهور خاص - خلق حضرت عیسی - ولی اینجا تصور خدا با وصف ظهور مطلق نه ظهور خاص.

ب. اطلاق اسم بر غیر ذات حق تعالی و ذواتی که ظهورات متعینه حق می باشند. گاهی اسم الله می گوئیم مرادمان آیات الله است، مرادمان تجلیات خاص الهی است و در ادامه می فرماید این ذوات هیچ حیثیتی از خود ندارند و فانی در مبدا هستند لذا اطلاق اسم الله می شود.

پس در بیان امام کلمه اسم دو اطلاق پیدا کرد یکی اطلاق بر ذات متجلّ و دیگری به خود این تعینات اسم الله گفته شود. از نظر عرفان اسلامی تمام عالم اسم الله است، تمام عالم آیت الله است که این معنا را قرآن هم تأیید می کند. اگر خلق شب و روز را

نشانه الهی می دانیم واقعت اینها مراد است. نکته ای که در کلمات امام است اینکه در اطلاق اول اسم را هم عین مسمی گرفت و در اطلاق دوم اسم را غیر مسمی گرفت.

سوالات

سوال 1: استاد در آیه ای که می گوید مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ نمی توانیم بگوئیم اسم را عبادت می کردند؟
پاسخ: آنها بت را عبادت می کردند و منظور از اسم بت است. لذا خداوند می گوید اینها چیزی نیستند و شما اسم آنها را خدا گذاشته اید.